

یادی از یار

خرداد ۱۳۸۰ / ربیع الاوّل ۱۴۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خرداد ۱۳۸۰ / ربيع الأول ۱۴۲۲

بِسْمِ تَعَالَى

یادی از یار

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (أحزاب/ ۲۳)

چندین سال است که از رحلت اسلام شناس متفکر، اندیشمند و روشنگر این مرز وبوم «استاد حیدرعلی قلمداران» -رضوان الله تعالی علیه- می‌گذرد، و بنده توفیق را رفیق یافتم تا به یاد آن در کم نظیر و به پاس خدمات ارزنده، بی‌شائبه و کم سابقه او به شریعت مقدس اسلام در ایران، شمه ای از احوال و آثار آن صاحب قلم را بنگارم. گرچه حق این بود که یلدنامه مفصلی درخور شخصیت علمی وی ترتیب یابد، اما از آنجا که بخت یارنگشت و زمانه نیز همراه نبود این مهم به انجام نرسید و چنانچه اراده و مشیت حضرت باری تعالی تعلق گیرد، در آینده تحقق خواهد یافت.

حیدرعلی قلمداران فرزند اسماعیل در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی در روستای «دیزیجان»^(۱) از توابع شهرستان قم، در خانواده ای کشاورز و درحال و هوایی فقرالود، دیده به جهان گشود. کودک پنج ساله ای بیش نبود که مادرش از دنیا

(۱) - درفاصله ۵۵ کیلومتری جاده قم - اراک و بعد از روستای زولریان واقع است.

رفت و تحت سرپرستی نامادری روزگار گذراند. وی به‌علت آنکه پدرش از بضاعت مالی چندانی برخوردار نبود و نمی‌توانست هزینهٔ مختصر تحصیل او را بپردازد از رفتن به مکتب‌خانهٔ روستا که توسط یک پیرزن معروف به (زن آخوند) اداره می‌شد به‌سبب نداشتن فقط ۲ قران محروم ماند. به‌ناچار پشت در می‌ایستاد و مخفیانه به درس قرآن (زن آخوند) گوش می‌سپرد، و بدین ترتیب از درس مکتب بهره می‌برد.

زمانی از مرحوم استاد شنیدم که می‌گفت: «یکبار که در زمستان با گالش‌های گل‌آلود پشت در مکتب‌خانه ایستاده بودم و به درس معلّم گوش می‌دادم، زن آخوند از بچه‌ها چند سؤال پرسید که هیچکدام نتوانستند جواب دهند و من از پشت در همهٔ سؤالها را پاسخ دادم. در نتیجه معلّم پیر بسیار خوشش آمد و دلش برایم سوخت و از من خواست به شرط آن که گلیم‌ها را کثیف نکنم وارد کلاس شده در گوشه‌ای بنشینم، لذا به‌طور رایگان در مکتب پذیرفته شدم.

هرچه می‌گذشت شوق و عطش من نسبت به خواندن و نوشتن افزون می‌گشت و چون پول خرید قلم و کاغذ نداشتم ناچار حاشیهٔ سفید قرآن موجود در مسجد روستارا بریده به‌عنوان کاغذ و از دودهٔ حمام به جای مرکب استفاده می‌نمودم تا بتوانم نوشته و خطّ را تمرین کنم».

حیدرعلی در سن ۱۵ سالگی پدرش را هم از دست داد و تنها و بی‌سرپرست شد. در عین حال هیچگاه از خواندن و نوشتن - اگرچه سرودن شعر باشد - غافل نبود، البته بدون مرتبی! پدر استاد مردی خشن و تندمزاج بود و سخت مخالف درس خواندن وی و چون معتقد بود پسر یک کشاورز باید در کارها به پدرش کمک کند، اگر اتفاقی او را در حال خواندن یا نوشتن می‌دید حتماً کار به تنبیه بدنی می‌انجامید!

استاد در سن ۲۷ سالگی ازدواج کرد و در حدود سی سالگی به خدمت فرهنگ قم درآمد. زمانی که قلم وی مهارتی یافته و از تحقیقات و مطالعات زیادی برخوردار بود، در روزنامه های «استوار»، «سرچشمه» در قم، و «وظیفه» در تهران مقالات گوناگون و مسلسل می نوشت. مجله «یغما» هم از اشعار زیبا و مقالات استاد استفاده فراوان نمود. نیز مقالات مسلسل و ارزشمند فقهی در مجله وزین «حکمت» - که مرحوم آیه الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان هم در آن قلم می زدند - از آن بزرگوار به چاپ رسید.

روحیه اسلام خواهی و دینداری وی به حدی بود که حاضر نمی شد در برابر بی حرمتی قلمی اشخاص به شریعت مقتس اسلام یا یکی از احکام آن، سکوت اختیار نماید. خاطر م هست که می فرمود: «یکبار در مجله ای که از طرف فرهنگ انتشار می یافت، مقاله ای درج گردید که حجاب اسلامی را مورداهانت قرارداده بودا و بنده جوابیه قاطع و کوبنده ای در رد آن نگاشتم که در روزنامه «استوار» قم به چاپ رسید. این اقدام من به عنوان یک فرهنگی، خشم رئیس فرهنگ قم را برانگیخت و در جلسه ای عمومی در برابر حضار، طی سخنانی سخیف از جهت محتوا، بنده را موردانتقاد تند قرارداد که: چرا باید یک فرهنگی ایرانی مقاله نشریه فرهنگی را این چنین بکوبد؟! وبعد مرا به اخراج از فرهنگ قم تهدید نمود!

من نیز اجازه خواسته پشت تریبون رفتم - در حالی که فهمیدم رئیس اداره فرهنگ ابدأ انتظار نداشت - و با کمال صراحت لهجه، سخنان پوچ و تهدیدات پوشالی وی را در برابر حضار پاسخ دادم و می دیدم که جناب رئیس در طول بیانات من از عصبانیت به خود می پیچد و رنگ می بازدا و هنگامی که تریبون را ترک گفتم همه حاضران برخاستند و جلسه به هم خورد و تعطیل شد. اما به خواست خداوند متعال هیچ اتفاقی برای من نیفتاد. بلکه برعکس پس از مدت کوتاهی، رئیس فرهنگ از قم منتقل شد».

استاد می گفتند :

« علّت انتقال رئیس فرهنگ قم اقدام آقای خمینی بود که در آن وقت در قم درس اخلاق می دادند، زیرا بعد از قضیّة اداره فرهنگ کسی را به منزل ما فرستادند که با شما کار دارم. وقتی نزد ایشان رفتم موضوع را جویاشدند و پس از تعریف ماجرا، گفتند : ابدأ نترس هیچ غلطی نمی تواند بکند، من نمی گذارم این مردک در این شهر بماند، اگر باز هم چیزی گفت جوابش را بدهید. من در جواب گفتم : آقا پیش از اینکه شما حمایت کنید من جوابش را دادم، چه رسد از این پس که شما هم وعده حمایت می دهید ! »

از قضایای فوق چنین بر می آید که این ماجرا پیش از تبعید آیه الله خمینی یعنی سالهای قبل از ۱۳۴۲ هـ.ش. اتفاق افتاده است.

آشنایی مرحوم قلمداران با معاریف معاصر

۱- مرحوم «علامه شیخ محمد خالصی» از علمای مجاهد و مبارز متیم عراق. آشنایی مرحوم قلمداران با علامه خالصی با ترجمه کتاب «المعارف المحمّدیّة» شروع شد و با ترجمه کتاب «الاسلام سبیل السّعادة و السلام» و ۳ جلد کتاب «احیاء الشریعة» و آثار دیگر علامه ادامه یافت و دیدارهای بعدی و مکاتبات علمی را به دنبال آورد.

البته آقای خالصی مدّتی بعد تحت تأثیر افکار روشنگرانه مرحوم قلمداران قرار گرفت و علائم تغییرات فکری او در آثار علمی بعدی اش مشهود است، همچنین از تقریظی که آن علامه بر کتاب «ارمغان آسمان» استاد نوشت. اینک یک بند از آن تقریظ مبارک :

«جوانی مانند حاج حیدر علی قلمداران در عصر غفلت و تجاهل مسلمین و

فراموشی تعالیم اسلامی بلکه در عصر جاهلیت، بی به حقایق اسلامی می برد و مابین جهال معاند، این حقایق را بدون ترس و هراس، با کمال شجاعت و دلیری منتشر می نماید چگونه ادای حق این نعمت را می توان نمود؟»

استاد قلمداران در سفرهایی که به شهرهای عراق به ویژه «کربلا» نمود علاوه بر علامه خالصی با علامه کاشف الغطاء و علامه سید هبة الدین شهرستانی مؤلف کتاب «الهیة و الاسلام» نیز ملاقات و آشنایی داشت. وی علاوه بر مکاتبات بی شماری که با علامه خالصی داشت با علامه شهرستانی هم در پاره ای مسائل کلامی به وسیله نامه مباحثه می کرد.

۲- مرحوم مهندس مهدی بازرگان (ره)

به گونه ای که خود استاد قلمداران نقل می فرمود ابتدای آشنایی او با مرحوم مهندس بازرگان بدین ترتیب بود: «یک روز که برای مراجعت از روستا به قم در کنار جاده منتظر اتوبوس ایستاده و مشغول مطالعه بودم متوجه شدم اتومبیلی شخصی که چند مسافر داشت به عقب برگشت و جلوی بنده که رسید آقایان تعارف کردند که سوار شوم. در بین راه فهمیدم که یکی از سر نشینان اتومبیل آقای مهندس مهدی بازرگان است که گویا آن موقع (سال ۳۰ یا ۳۱) مسؤولیت صنعت نفت ایران را بر عهده داشتند و از آبادان برمی گشتند. آقای بازرگان به بنده گفتند: برای من بسیار جالب بود که دیدم شخصی در حوالی روستا، کنار جاده ایستاده و غرق در مطالعه است، این بود که به دوستانم پیشنهاد کردم به عقب برگردیم تا شمارا سوار کنیم.»

این اتفاق بذری دوستی و موذت را در میان ایشان پاشید و بارور ساخت، تا جایی که مهندس بازرگان در کتاب «بعثت و ایدئولوژی» خود از کتاب «حکومت در اسلام» استاد استفادة فراوان نمود. البته کتاب «ارمغان آسمان» مرحوم قلمداران نیز که قبلاً چاپ شده بود مورد توجه و پسند مهندس بازرگان واقع گردیده و برای مرحوم دکتر علی شریعتی (ره) وصف آن را گفته بود.

یکی از دوستان مرحوم استاد برای من نقل کرد که : «پس از کودتای سال ۳۲ و محبوس شدن مهندس بازرگان در پادگان قصر تهران، همراه مرحوم قلمداران به ملاقات وی رفتیم. آقای قلمداران از آقای بازرگان پرسید : شما را به چه جرمی زندانی کرده اند؟ او گفت : شاه می گوید از گردن به پایین در اختیار خودتان ولی از گردن به بالا در اختیار ما باشد».

پس از آزادی از زندان، مهندس بازرگان چهاربار برای دیدار با آقای حیدرعلی قلمداران به قم آمدند.

۳- دکترعلی شریعتی (ره)

دکتر شریعتی کتاب «ارمغان الهی» (الجمعة) را دیده بود، و پس از شنیدن داستان کتاب «ارمغان آسمان» مرحوم قلمداران، از زبان دانشمندان و دانشجویان روشنفکر دانشگاه به ویژه مهندس بازرگان، بیشتر جذب افکار آن مرحوم گردید. همین امر باعث شد که مرحوم دکتر در آذرماه سال ۱۳۴۲ نامه ای در این خصوص از پاریس برای استاد قلمداران بنویسد.

بعدها که دکتر شریعتی به ایران بازگشت به یکی از دوستان خود که با مرحوم قلمداران آشنایی داشت، گفته بود که : «قلمداران سهم بزرگی در جهت بخشیدن به افکار من دارد و مشتاق دیدار او هستم اگر می توانید ترتیب این دیدار را بدهید». اما متأسفانه این ملاقات عملی نشد و دکتر شریعتی به رحمت ایزدی پیوست. روانش شادا

۴- استاد مرتضی مطهری (ره) ، نیز از دانشمندانی بود که علاقه ای پنهان به مرحوم قلمداران داشت ولی از بیم سرزنش دیگران آن علاقه را علنی نکرد و طبق اظهار آقای قلمداران در یک ملاقات خیابانی^(۱) به وی گفته بود : کتاب «ارمغان آسمان» شما را خواندم، بسیار خوب بودا

* جناب آقای دکتر مازخروی»

(۱)- و شاید طی نامه ای که برای مرحوم قلمداران نوشته بود، در هر صورت تردید از بنده است.

حوادث ناگوار زندگی استاد

پس از انتشار مخفیانه کتاب «شاهراه اتحاد» (بررسی نصوص امامت) و کمی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از آیات عظم قم به نام «شیخ مرتضی حائری» فرزند آیه الله شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم - به واسطه شخصی از آقای قلمداران خواست که به منزل ایشان برود فردای آن روز که آقای قلمداران به خانه آقای حائری رفته بود، ایشان به استاد گفته بود: آیا کتاب «نصوص امامت» را شما نوشته اید؟ استاد جواب دادند: بنده نمی گویم من نوشته ام اما در کتاب که اسم بنده به چشم نمی خورد! آقای حائری گفتند: ممکن است شما را به سبب تألیف این کتاب به قتل برسانند! آقای قلمداران هم فرمود: چه سعادت بالتر از این که انسان به خاطر عقیده اش کشته شود. سپس آقای حائری گفتند: اگر می توانید همه را جمع آوری نموده و در خاک دفن کنید یا بسوزانید!

ایشان پاسخ دادند: در اختیار بنده نیست، فرد دیگری چاپ کرده است شما همه را خریداری کنید و بسوزانید! از طرفی این همه کتب کمونیستی و تبلیغ بهائیگری در این کشور چاپ و منتشر می شود، چرا شما درباره آنها اقدامی نمی نمایید؟!

پس از گذشت چندماه از پیروزی انقلاب اسلامی، در تابستان ۱۳۵۸ هجری شمسی، شب بیستم رمضان سال ۱۳۹۹ ه. ش. که مرحوم قلمداران طبق عادت هر سال، تابستان را در روستا می گذرانند، جوان مزدوری که از جانب کوردلان، تحریک و تسلیح شده بود نیمه شب وارد خانه استاد شد و او را در حالت خواب ترور کرده و گریخت. لیکن علی رغم فاصله بسیار کم، گلوله فقط پوست گردن ایشان را زخمی کرد و در کف اطاق فرورفت.

طبق اظهارات خوداستاد، روز قبل از حادثه، جوانی از قم نزداو آمده بود و

در مورد پاره ای عقاید و نظریات ایشان و نیز درباره کتاب سؤالاتی کرده بود ا
شک نیست که نوشتن کتاب «خمس» و «شاهراه اتحاد» انگیزه قوی این ترور
بوده است ا

در هر صورت مشیت الهی مرگ استاد را اقتضا نکرده بود ا با وجود این استاد
بعداً هم بدون ترس و هراس به روستا رفت و آمد می نمود.
ماجرا از این قرار بود که ۳ یا ۴ نفر با یک اتومبیل شب بیستم رمضان وارد
روستا شده اتومبیل را روی پل رودخانه در حال موتور روشن و آماده فرار نگه
می دارند. دو نفر از آنها آخر شب قبل از بسته شدن در خانه وارد باغچه منزل شده
لابلای درختان کنار دیوار کمین می کنند. چندین بار فرزندان استاد در خانه را
می بندند اما با کمال تعجب می بینند مجدداً باز شده ولی هرگز فکرشان متوجه
قضیه نمی شود. مسلماً یکی از آندو مأمور بوده که در خانه را برای فرار ضارب
باز نگه دارد. نیمه های شب که اطمینان می کنند همه افراد به خواب رفته اند
فرد ضارب با چراغ قوه و اسلحه کمری وارد اطاق خواب استاد می شود.
همسرا استاد که دچار بی خوابی شده و در رختخواب نشسته بود فکر می کند
پسرش علی است، لذا او را به اسم صدا می زند، فرد تروریست که وضع را اینگونه
می بیند با عجله اسلحه را به طرف استاد نشانه می رود و شلیک کرده می گریزد.
همسرا استاد که زبانش از ترس بند آمده بود فقط فریاد می کشید و فرزندان وی
نیز از صدای گلوله با ترس و وحشت از خواب پریده و فریاد می کشیدند: حاج آقا
را کشتند! مردم روستا سراسیمه بیرون آمده و استاد را که خون از گردنش
جاری بوده به کنار جاده می رسانند و به وسیله یکی از اهالی روستا که
با اتومبیل از قم می آمد به بیمارستان کامکار منتقل می نمایند. چند روز بعد
جوانی که ظاهراً طلبه بود به منزل استاد مراجعه کرد و سراغ وی را گرفت.
فرزند آقای قلمداران او را تعقیب کرد و دید که وی وارد یکی از مدارس حوزه
علمیه شد در محله یخچال قاضی قم.

۲- حادثه تلخ دیگر زندگی استاد، فوت ناگهانی یکی از پسرانش در سال ۱۳۶۰ شمسی بود که منجر به تألم روحی عمیق وی گردید.*

پس از این حادثه، سکنه مغزی آن مرحوم، او را از فعالیت‌های قلمی و تحرک جسمی محروم ساخت و دیگر نتوانست کارتالیف را ادامه دهد لیکن مطالعه را حتی الامکان رها نساخت.

۳- دیگر واقعه تلخ زندگی استاد قلمداران حبس کردن او در زندان ساحلی قم بود و چنان که خود استاد گفت :

«روزی در حالی که من در اثر دوسکنه مغزی پی در پی روی تخت خوابیده بودم دو نفر از طرف دادگاه انقلاب قم به منزل ما آمدند و بنده را به جرم واهی ضدیت بانقلاب اسلامی، به علاوه مقداری از کتابهای کتابخانه ام به همراه خود بردند و حتی اجازه ندادند داروهای خود را همراه بردارم و این در شرایطی بود که بنده ابداً قادر به کنترل ادرار خویش نبودم و دستگاه مخصوصی برای مواقع ضروری به همراه داشتم.

سپس مرا به زندان ساحلی قم منتقل کردند و درحالی که فقط یک پتوی زیرانداز در سلول داشتم به علت شکسته بودن شیشه سلول تاصبح از سرما به دیوار چسبیدم و شام هم به دست بنده نرسید و دیگران چپاول کردند، و یکی از زندانیان از غذای خویش کمی هم به من دادا صبح که شدبازهم وضع غذا همانطور بود و من وقتی دیدم اوضاع ازاین قراراست نیت کردم آن روز را روزه بگیرم
البته فرزندان من جریان را به منزل آیه الله منتظری که آن زمان قائم مقام رهبری بود خبر دادند. یک وقت بنده دیدم چند نفر پاسدار با دستپاچگی توأم

* گفتمی است که آن مرحوم یک خانواده ده نفری را با حقوق فرهنگی و دسترنج کشاورزی در روستا اداره می نمود.

** آیت ۱۰۰۱ منتظری دوستی دیرینه بااستادداشتند و یاددارم که استاد می فرمود: آقای منتظری کتاب «حکومت در اسلام» مرا در نجف آباداصفهان درس می گفتند.

با احترام و عذرخواهی همان روز صبح مرا از زندان بیرون آوردند و به خانواده ام اطلاع دادند که لباس مرا بیاورند، سپس باگروگرفتن سندمالکیت منزل، بنده را آزاد کردند». فکر کنید اگر استاد علاوه بر لطف و عنایت خداوند، دوستی مانند آیت الله منتظری نداشتند چه اتفاقی برایشان می افتاد؟!

لازم به ذکر است که در سال ۱۳۷۴ اداره اطلاعات قم نمایشگاهی در گلزار شهدای این شهر برپا کرد به نام ((مجاهدتهای خاموش))!! و چند اثر استاد قلمداران را به عنوان افکار و عقاید انحرافی به نمایش گذاشته بودند البته در کنار آن اسناد و مدارکی علیه آیت الله منتظری نیز به چشم می خورد.

حالات روحی و اخلاقی استاد

استاد قلمداران در طول زندگی، فردی راستگو، عفیف، راست کردار، عابد، زاهد، شجاع، سخی و صریح اللهجه بود و همه کسانی که به نحوی با وی ارتباط نزدیک داشتند او را انسانی والا، بی پیرایه، بی تکلف و بی اعتنا به خوراک و پوشاک می شناختند. او در این راستا به همنامش «علی» علیه السلام تأسی می کرد و شباهت داشت. با وجود آن که می توانست در پناه نام بلند و پرآوازه و در ظلّ قلم و علم و تحقیقات وافرش، به مناصب و مدارج دنیوی دست یابد و رفاهی برای خود و خانواده اش فراهم آورد، مشی زاهدانه اش مانع گرایش او به قدرت زمان و نیل به متاع و حطام دنیا و درپیش گرفتن تقیه و همراهی با خرافات و اباطیل گردید و هرگز حقیقت را در مقدم واقعیت ذبح نکرد و نام و نان خویش را در این راه فدا کرد!

آثار و تألیفات مرحوم قلمداران

مرحوم حیدرعلی قلمداران علاوه بر مقالات عدیده ای که در روزنامه ها و مجلات عصرخویش به چاپ می رساند، دارای تعداد قابل توجهی ترجمه، تألیف و تصنیف ارزنده و محققانه است که هر یک به نوبه خود در برگزیده تحقیقات عمیقی در موضوع مورد بحث می باشد، و این بنده بسته به وسع و آگاهی خویش، سعی می نمایم آنها را به ترتیب تاریخ نگارش، ترجمه و انتشار، به طور اجمال معرفی کنم :

۱- ترجمه کتاب «المعارف المحمّدیّة» اثر مرحوم علامه خالصی، قبل از سال ۱۳۲۵ ش.

۲- ترجمه ۳ جلد کتاب «احیاء الشریعة» اثر علامه خالصی، که تقریباً شبیه رساله توضیح المسائل بوده، تحت عنوان ((آیین جاویدان))، در سالهای ۱۳۳۰، ۳۶ و ۳۷.

۳- «آیین دین یا احکام اسلام»، ترجمه کتاب «الاسلام سبیل السعادة و السلام»، علامه خالصی، ۱۳۳۵ ش.

۴- تألیف کتاب مشهور «ارمغان آسمان» در سال ۱۳۳۹، که قبلاً به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه «وظیفه» در تهران چاپ و منتشر می شد.

۵- «ارمغان الهی» در اثبات وجوب نماز جمعه، در سالهای ۱۳۳۹، که ترجمه کتاب «الجمعة» علامه خالصی است.

۶- رساله «حجّ یا کنگرة عظیم اسلامی» در سال ۱۳۴۰ ش.

۷- رساله «مالکیت در ایران از نظر اسلام» که دستنویس آن باخطی خوش،

باقی مانده و هنوز چاپ نگردیده ا

۸- «قیام مقدس حسینی».

۹- تألیف جلد اول کتاب ارزنده و معروف «حکومت در اسلام» در سال ۱۳۴۳ ش، که طی ۶۸ مبحث اهمیت و کیفیت تشکیل حکومت از نظر اسلام را بررسی کرده است و تا آن زمان در نوع خود بی سابقه و بی بدیل بود و شاید بتوان ادعانمود که تاکنون نیز نظیر آن در ایران تألیف نشده است.

خاطرم هست که استاد می فرمود: حضرت آیت ۰۰۰۱ منتظری، این کتاب را قبل از انقلاب، در نجف آباد اصفهان درس می داده است. انگیزه تألیف این کتاب را نویسنده آن چنین بیان داشته:

«در شب دوشنبه بیست و هفتم محرم الحرام همین سال ۱۳۸۴ قمری، مطابق هجدهم خردادماه ۱۳۴۳ شمسی ساعت یک بعدازنیمه شب در عالم رؤیا مشهودم شد که گویی با چند نفر در صحرای کربلا یا یکی از تکایای عزاداری سید شهیدان و سرور آزادگان جهان حضرت حسین بن علی (ع) هستم و چنان می نمود که وجود اقدس حسینی از دنیا رفته و جنازه شریف او در زمین به جای مانده و من باید او را غسل دهم، و ظاهراً کسانی هم با من همکاری خواهند کرد. من در صدد برآمده خود را آماده برای غسل دادن آن بدن مطهر نموده و لنگی بر خود پیچیده مهیا گشتم، در این حال از این پیش آمد بسی مفتخر بودم که علاوه بر درک فضیلت تغسیل جسد اطهر حسینی، شکل و شمایل حقیقی و صورت مبارک آن جناب را که تاکنون به اختلاف در عکسها و شمایلها دیده ام بالعیان خواهم دید، و در حالی که می خواستم هر چه زودتر خود را به آن بدن نازنین برسانم و مشغول تغسیل شوم، رعایت احترام را لازم دیدم که قبلاً وضو گرفته آنگاه متصدی چنین عمل پرافتخاری شوم. در حینی که مقدمات وضو را می چیدم، از خواب بیدار شدم و این خواب مبارک را برنوشتن این رساله شریف که حقاً شست و شوی گردهای اوهام و خرافات از پیکر مقدس اسلام و نمایاندن چهره حقیقی طلعت نورانی دین مبین است تعبیر نمودم و به شکرانه آن به قیام تهجد اقدام کردم والحمدلله. پس از آن که یادداشتهایی در این موضوع تهیه و

آماده برای تألیف این رساله کرده بودم و پس از وقوع این رؤیای مبارک، بلافاصله همان صبح هجدهم خرداد ۱۳۴۳ در قریه دیزجان قم هنگامی که تعطیل تلبستان را می گذرانیدم به کار تألیف این رساله پرداختم».

۱۰- «آیا اینان مسلمانند؟» در سال ۱۳۴۴ شمسی.

این کتاب کم حجم، ترجمه وصیت نامه علامه خالصی در بیمارستان است که در سال ۱۳۷۷ قمری به منشی خود املاء فرمود و بعداً تحت عنوان: «هَلْ هُمْ الْمُسْلِمُونَ» به چاپ رسید. نیز به ضمیمه آن رساله کوتاهی است به نام «ایران در آتش نادانی» که ترجمه قسمتهایی از کتاب «شَرُّ فِتْنَةِ الْجَهْلِ فِي إِيرَانَ» اثر علامه خالصی می باشد.

۱۱- مجموعه ۵ قسمتی ((راه نجات از شرِّ غلاة)) که در سالهای ۵۰ تا ۵۴

نوشته شد و شامل مباحث :

علم غیب امام ، بحث در ولایت و حقیقت آن (که تاکنون چاپ نشده) ، بحث در شفاعت ، بحث در غلو و غالیان (که به ضمیمه شفاعت به چاپ رسید) و بحث در حقیقت زیارت و تعمیر مقابر، که به نام زیارت و زیارتنامه منتشر گردید.

۱۲- کتاب «زکات» که احتمالاً در سال ۱۳۵۱ شمسی با همکاری مرحوم

مهندس بازرگان در شرکت سهامی انتشار به چاپ رسید و تا مدتی از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد.

در این کتاب ارزنده و سراسر تحقیقی در مورد تشریح زکات در کلیه اموال و اشیاء، حدنصاب آن، ردّ تخصیص زکات به اشیاء تسعه، بحثی روایی - فقهی دقیق در این زمینه، و در نهایت مقایسه بین زکات و خمس و ۰۰۰ مطالب جالب توجه و محققانه ای به چشم می خورد.

۱۳- کتاب «خمس» که تقریباً همگام با کتاب ((زکات)) یا کمی پس از آن

نگارش یافت اما به علت حساسیت روحانیت شیعه نسبت به موضوع خمس، کتاب تحویل چاپخانه نگردید و تعدادی از همفکران استاد در اصفهان آن را

تایب نموده و به هزینه خودشان تکثیر و منتشر ساختند.

در این کتاب تحقیق فقهی، روایی و رجالی به طور مستوفی بحثی در موضوع خمس ارباح مکاسب و خمس غنائم جنگ مندرج است. البته ردیه هایی بر کتاب خمس ایشان به وسیله اشخاصی چون آیت ۰۰۰۱ ناصر مکارم شیرازی و رضا استادی و ۰۰۰ به قلم کشیده شد و آن مرحوم پاسخ کلیه ردیه ها را نوشت و تعدادی را ضمیمه کتاب خمس نمود.

۱۴- کتاب «شاهراه اتحاد» که آن هم به واسطه حساسیت شدید روحانیت شیعه نسبت به موضوع یادشده به صورت تایب شده تکثیر و مخفیانه منتشر شد، اما نه توسط استاد بلکه دوستانی در تهران متولی آن بودند. این کتاب حاوی بررسی حوادث پس از رحلت رسول خدا(ص) و واقعه سقیفه بنی ساعده و موضوع خلافت پیامبر اسلام(ص) و بحث جنجال برانگیز «امامت» بود.

۱۵- شخصی روحانی به نام «ذبیح الله معلّاتی» چندسال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، جزوه ای نوشت تحت عنوان: «ضرب شمشیر بر منکر غدیر»، و در آن جزوه مطالبی خلاف حقیقت آورد.

مرحوم استاد نیز رساله ای در جواب آن نگاشت به نام «پاسخ یک دهاتی به آیت الله معلّاتی»^۱

۱۶- جلد دوم «حکومت در اسلام» که در سال ۱۳۵۸ شمسی انتشار یافت و به بررسی وظایف حکومت و حاکم اسلامی پرداخته است.

۱۷- سنت رسول از عترت رسول.

استاد حیدرعلی قلمداران علاوه بر تألیف و تصنیف کتاب و نوشتن مقالات دینی، سخنرانی ها و جلسات تحقیقی بسیاری در شهرهای تهران (مسجد گذر روزیر دفتر در زمان امامت جماعت آیه الله سید ابوالفضل برقی)، تبریز و اصفهان داشتند. همچنین در یکی از سفرهایشان به کربلا در روز عاشورا سخنرانی مهمی در صحن امام حسین(ع) ایراد فرمود که متن آن در کتاب

«زیارت و زیارتنامه» آمده است. شایان ذکر است که کتابخانه ارزشمند مرحوم استاد قلمداران توسط ورثه وی به مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی واقع در نیاوران تهران اهداء شد.

ارتحال استاد قلمداران (ره)

این دانشمند محقق مسلمان پس از سالها تحمل مشقات و رنجهای زندگی، مجاهدت در راه نشر احکام و حقایق دین مبین اسلام و تحمل ۸ سال بیماری طاقت فرسا، که توأم با صبری ایوب وار بود، در روز جمعه ۶۸/۲/۱۵ بعد از سحر روز ۲۹ رمضان سال ۱۴۰۹ قمری در سن ۷۶ سالگی دارفانی را وداع گفت و به دیدار معبودش شتافت. و عصر همان روز با حضور عده ای از همفکرانش و طی مراسم ساده و عاری از هرگونه بدعت و تشریفات زائد و پس از اقامه نماز میت توسط مفسر کبیر قرآن جناب استاد عالی مقام مصطفی حسینی طباطبائی در قبرستان باغ بهشت قم واقع در انتهای خیابان چهارمردان به خاک سپرده شد.

رضوان ۰۰۰۱ تعالی علیه.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ».

از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش

«وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»

تهران ۱۳۷۷/۲/۱۵ ه.ش.

تصویر نامه دکتر شریعتی به مرحوم قلمداران: ←



پاریس - 14^e Rue d'ALEZIA 201

قسم
عسید چایخانه قم یا اداره فرهنگ

نولینه دانشمند و روشنگر ایرک جناب قاجار حمید علی قلمداران

(۳)



IRAN

PAR AVION

مارس - ۲۵ آنگاه ۱۳۴۲
دکتر علی شریعتی

نویسنده دانشمند و روشنفکر ایران جناب آقای قلمداران .

ایشانک هرگز آنکه در ایران بحد وسع اندک خود در بیداری افکار جامد و از ظرفی در آشناسافتی
اندیشه نامرئی و در افکار از حقیقت اسلام کوشیده ام و گروه بضاعت منجاتم اجازه نمیداد
این روش از چندین خبر در محیط کربلائی از جوانان داشته باشد چند سال است که بارها آمدم
و دنباله مطالعات خود را در اینجا تکمیل میکنم . فعلاً با استاد Berque جامع‌النظر کربلائی
اسلامی کار میکنم و موضوع کار تمولات تکراری در جوامع اسلامی از اوایل قرن ۱۸ تاکنون است
که قمتی از آنرا اینها تا آنجا که مربوط بکلیه‌های اسلامی غیر عرب (ایران ، افغانستان ، ترکیه ،
پاکستان و هند) اینهاست بر عهد دارم . بیگانه بجز آن موارد لازم موقوف آثار علامه خالصی درج
مبارزات اجتماعی و اصلاحی ایشان است . آنچه را فعلاً در دست دارم :

در معان الهی است و این کافرنیت . در بیان کتاب «در معان آسمانی» بقلم کهن خودشان را
از زبان بسیار از دانشمندان و دانشجویان روشنفکر دانشگاه از قسطنطنیه استاد مهندسی بازرگان و غیره
شنیده ام و بسیار مشتاق مطالعه آن هستم . ضمناً خودم هم شرح مختصری از مبارزات علامه خالصی و
اصول افکار ایشان را بطور کامل و مختصر داشته باشم تا در کتابی که درباره موضوع فوق بنویسم
بازبان فرنی منتسب میکنم درج نمایم . اگر کتب دیگر که حاوی اصول افکار ایشان (به ویژه نظر
با افکار تازه ایشان است البته نه بدعت بلکه تازگی نسبت بحالت کنونی مجتمع اسلامی) جز آنکه
من می‌دانم سراغ ندرید لافل نام آنرا وضع چند سطر درباره آن مرقوم فرمائید .

بطور خلاصه در این زمینه یعنی موقوف مکتب خالصی و بخصوص اعتبار و یا اختصاصی که توان
نسبت بدین مکتب جدید اصلاحی (در مسیر طرز فکر اسلامی) دارد هر چه بنظر مبارک
میرد مرقوم فرمائید چون این قدم در همان مسیری غمزه بود که جنابعالی با همه
مشکلات و ناگواریهایی که گمانی میفرمائید بار اولین بار در ایران پدید گرفته است و بیگانه
هم خدمت بعلم و هم پادشاه معنوی خود عهد است . کتاب یا کتبی را که خودمید فرستاد هر طور صلاح
بدین عمل خودم کرد یا در کتابخانه «مستطبات اسلامی» یا کتابخانه «المسئله شرعیة» خودم گذشت است
و یا وجه آنرا فرستاده و برای خود نگاه خودم است . امیدوارم در این کار علی ما یاری فرمائید .